

# فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال ششم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۹ - شماره پيوسته ۲۷

بررسی فرایندهای واجی ابدال، افزایش و کاهش در گویش لای‌زنگانی (ص ۴۳ - ۶۴)

حسن رنجبر<sup>۱</sup>

 20.1001.1.2345217.1399.10.1.3.9

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

## چکیده

لای‌زنگان یکی از روستاهای شهرستان داراب فارس است که در ۵۴ کیلومتری شرق داراب واقع شده است. این روستا حدود دو هزار نفر جمعیت دارد. در این پژوهش، نگارنده به بررسی فرایندهای واجی «ابدال»، «کاهش» و «افزایش» در گویش لای‌زنگانی پرداخته است. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نسل جدید، واژه‌ها را برخلاف والدین خود با تغییرات واجی کم‌تری به کار می‌برند. در این گویش، فرایند واجی ابدال از سایر فرایندهای واجی بررسی‌شده فعال‌تر است و واژه‌های زیادی تحت تأثیر فرایند ابدال دستخوش تغییرات شده‌اند. در میان واژه‌های این گویش، ابدال واژه بلند /i/ به /u/ و ابدال واژه‌های کوتاه /e/ و /a/ به /o/ در آغاز واژه‌ها پربسامدتر است. از دیگر ابدال‌های فعال این گویش، ابدال زنجیره‌های /âb/، /âv/، /ab/ و /af/ به واژه مرکب /ô/ است. نتایج به دست آمده در مورد فرایند واجی درج و افزایش نشان می‌دهد که در گویش لای‌زنگانی در مواردی خاص، هنگام التقای دو واژه، فرایند درج صورت می‌گیرد. در این گویش کارکرد درج [y] از سایر درج‌ها بیش‌تر است. گاهی نیز واحدی زنجیری به زنجیره گفتار افزوده می‌شود که علت نیاز بدان افزایش معلوم نیست. در فرایند واجی کاهش نیز کاهش همخوان /t/ پس از همخوان /s/، کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /z/ و کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /n/ چشم‌گیرتر است. اگر پسوندی به بسیاری از این واژه‌ها افزوده شود، به سبب این که پسوند با واژه آغاز می‌شود، همخوان‌های /t/ و /d/ خود را به صورت /ss/، /zz/ و /nn/ نشان می‌دهند که همزمان، فرایند همگونی نیز صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: گویش لای‌زنگانی، ابدال، کاهش، افزایش

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان.

## ۱. مقدمه

تاکنون برای زبان، تعاریف و مفاهیم گونه‌گونی ارائه شده است اما تعریف زبان به گونه‌ای که مورد قبول همه زبان‌شناسان و دیگر دانشمندانی که با زبان و مطالعه آن سروکار دارند باشد، مقدور نیست. این اشکال ناشی از طبیعت خود زبان است. زبان، پدیده‌ای بسیار پیچیده است که جنبه‌های فراوانی دارد (باطنی، ۱۳۹۶: ۱). اگر زبان در نشانه‌های صوتی آشکار شود زبان گفتار است و اگر در نوشتار آشکار شود زبان نوشتار است. زبان حرکات و اشارات نیز وجود دارد. با این همه می‌توان زبان را طرح نظام-واره یا دستگاه ارتباطی پیچیده‌ای با ساختمانی انتزاعی دانست که با نوعی رفتار اجتماعی همراه است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲). یکی از گونه‌های متداول زبانی، زبان گویشی است. زبان گویشی (dialect language) گونه‌های متفاوت منطقه‌ای زبان رسمی است که دارای واژگان، تلفظ و دستور خاص خود است (نیکوبخت، ۱۳۸۹: ۲۷ - ۲۸). دبیرمقدم زبان و گویش را در مفهوم مورد نظر ما چنین تعریف می‌کند:

- زبان: دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو، فهم متقابل ندارند (دبیرمقدم، ۱۳۹۳، ج: ۱: ۲۳)
  - گویش: دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو، فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و دستوری وجود دارد (همان).
- با این‌که گویش‌های موجود یکی از پشتوانه‌های زبان سترگ فارسی است، امروزه شاهد زوال آن هستیم. همه‌گیر شدن وسایل ارتباط جمعی و ادغام جوامع بشری، روزانه حجم گسترده‌ای از فرهنگ‌های بومی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. حداقل کاری که امروزه از دست پژوهش‌گران برمی‌آید ثبت و ضبط گونه‌های بومی و بررسی آن‌هاست.
- «لای‌زنگان» از مناطق کوهستانی و سردسیر رشته کوه‌های جنوبی زاگرس در استان فارس است که در ۵۴ کیلومتری شرق شهرستان داراب واقع شده است (مصاحب، ۱۳۸۷: ۲۴۸۲). به گفته صدقات کیش، در دوره شاه عباس کبیر افرادی در این روستا زندگی می‌کرده‌اند (صدقات کیش، ۱۳۸۵: ۱۵). «برخی از افراد روستا نیز بر این باورند که این روستا در آغاز گبرنشین بوده و سپس افرادی از نقاط مختلف به این روستا آمده‌اند و ساکن شده‌اند. سپس بر گبریان چیره شده‌اند و آن‌ها را از این نقطه بیرون رانده‌اند» (رنجبر، ۱۳۹۴: ۲ و ۳). با این همه، برخی دیگر از اهالی این روستا بیان می‌کنند که از اطراف شهر کرمان به این روستا آمده‌اند و برخی نیز روایت می‌کنند که از زابل به این منطقه آمده‌اند، عده‌ای نیز بر این باورند که در یک لشکرکشی همراه با لطفعلی خان زند به این روستا آمده‌اند (نمیرانیان، افضل و رنجبر، ۱۳۹۴: ۸۶۴ و ۸۶۵). از این رو روشن است که طی سالیان متمادی، فرهنگ‌های مختلفی به هم

آمیخته و گویش لای‌زنگانی را پدید آورده‌اند که به سبب دور بودنش از مراکز شهری کم‌تر دستخوش تغییرات شده است. این گویش بسیاری از ویژگی‌های فارسی دری و فارسی میانه را داراست (رنجبر و باقری، ۱۳۹۵: ۱۱). گویش لای‌زنگانی گویشی خاص است که حتی با روستاهایی که در چند کیلومتری آن قرار دارد تفاوت دارد (رنجبر، ۱۳۹۸: ۱۰).

با توجه به آن‌چه در بالا آمد، به سبب آمیزش گویش‌ها و لهجه‌های متعدد در این روستا، بسیاری از واژه‌ها به صورت‌های مختلفی تلفظ می‌شوند و به کار می‌روند. و چه بسا واژه‌ای که در این جستار آمده است و تلفظ‌های دیگری نیز داشته باشد. در این جستار تلفظ و استعمال واژگان افراد نسل جدید کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

نگارنده در این پژوهش به بررسی سه فرایند واجی «ابدال»، «کاهش» و «افزایش» در گویش لای‌زنگانی پرداخته است. بررسی و تحلیل علمی چنین فرایندهایی، ریشه‌یابی صحیح‌تر واژه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. برای نمونه با توجه بدین فرایندهای واجی می‌توان به ریشه نام روستای «لای‌زنگان» دست یافت. با توجه به فرایند واجی ابدال برخی بر این باورند که نام این روستا در ابتدا «لای-سنگو» با تلفظ محلی «لای‌سنگو» loy-sangu بوده که بعدها همخوان /s/ به /z/ تبدیل شده است. همانگونه که واژه «مگس» در این گویش به mayaz تبدیل شده است (صیادکوه، رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۰۱ و ۱۰۲). نیز از آن‌جا که هنگام فرار لطفعلی خان زند به کرمان، تعدادی از همراهان لطفعلی خان در این روستا ساکن شده‌اند، می‌توان نام این روستا را مرکب از سه جزء «لای»، «زند» و پسوند «گان» دانست که همخوان /d/ پس از نون ساکن به طوری که در این جستار خواهید دید- در واژه «زند» حذف شده است و در نتیجه «لای‌زنگان» به شکل «لای‌زنگان» درآمده است و به معنای دره‌ای است که محل «زندها» است.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

پیرامون فرایندهای واجی گویش لای‌زنگانی تاکنون هیچ پژوهشی انجام نشده است. اما پژوهشگران در پژوهش‌های فراوانی به بررسی فرایندهای واجی زبان رسمی و محاوره، لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی نو پرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها عده‌ای با نگاه سنتی و عده‌ای با دیدگاه‌های نوین زبان‌شناسی بدین موضوع نگرسته‌اند. چند نمونه از پژوهش‌هایی که به طور مستقل در گویش‌ها و لهجه‌ها انجام شده است:

- مقاله «تحلیل فرایندهای آوایی گویش گیلکی بر مبنای اطلس زبانی»، علیرضا قلی فامیان و وحید بصیرت، (۱۳۹۳)، فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ششم، شماره ۱۳.
- مقاله «برخی فرایندهای واجی در پانزده گونه زبانی استان کرمان»، عالیه کردزغفرانلوکامبوزیا و پریا رزم‌دیده، (۱۳۹۲)، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۴.
- مقاله «همگونی همخوان با همخوان در گویش دماوندی: نظریه هندسه مشخصه‌های واجی»، عالیه کردزغفرانلوکامبوزیا، محمدجواد حجازی، و لیلا رحیمی‌نژاد، (۱۳۹۵)، دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز، سال اول، شماره اول.
- مقاله «بررسی آواشناسی گویش کوردی»، کتابون نمیرانیان و جعفر آقایی، (۱۳۸۶)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۶، شماره ۴.

### ۳-۱. روش پژوهش

روش گردآوری مطالب در این پژوهش، میدانی و کتابخانه‌ای بوده است. در روش میدانی، نگارنده طی چند سال واژه‌نامه این گویش را گردآوری کرده است. برای گردآوری واژه‌ها به مصاحبه و گفت‌وگو و دقت در سخنان گویشوران این روستا به‌ویژه گویشوران کهنسال پرداخته است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوا با رویکرد تحلیلی-توصیفی بوده است. نگارنده پس از یادداشت‌برداری، یافته‌ها را دسته بندی و تحلیل کرده است.

### ۲. بحث و بررسی

واحدهای آوایی عموماً پس از این که به صورت هجا با هم ترکیب شدند، در نتیجه همنشینی با یکدیگر دستخوش تغییراتی می‌گردند که از تأثیر متقابل آن‌ها بر هم ناشی می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۳۶). در این تأثیرات متقابل ممکن است واجی مشخصات واج همجوار خود را بگیرد، گاه ممکن است واجی از زنجیره گفتار حذف شود یا برعکس واجی به زنجیره گفتار افزوده شود و گاه ممکن است دو واج که در کنار هم قرار گرفته‌اند تحت شرایطی جای خود را عوض کنند و... (رحیمیان و رزمجو، ۱۳۸۹: ۶۲).

### ۱-۲. ابدال

«گاهی در یک واژه، یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود، بی‌آنکه بتوانیم برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی یا دگرگونی توجهی بیابیم» (باقری، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

دکتر معین ذیل واژه ابدال چنین آورده است: «بدل کردن، تاخت زدن، به جای چیزی گرفتن یا دادن یا گذاشتن. قرار دادن حرفی به جای حرف دیگر برای دفع ثقل و سنگینی. یکی از اقسام نه‌گانه وقف مستعمل چون تبدیل تاء به ها در رحمت و رحمه» (معین، ۱۳۸۵: ۶۳).

ملک الشعرا بهار، ابدال حرفی به حرف دیگر را از نوامیس تطور هر زبان می‌داند (بهار، ۱۳۸۸: ۲۳۰). بهار، دلایل این فرایند واجی را چنین بیان می‌کند: «...هرگاه توجه و نگاهداری و تهیه قوانین و آیین‌ها و دستورهای علمی در کار نباشد به تدریج لغات و ترکیبات و اصوات و آخرالامر حروف یک زبان از میان می‌رود، و غالباً یک حرف جای یک حرف یا حروف دیگر را می‌گیرد و صوتی به جای اصوات می‌نشیند...» (همان).

اگر از این دلایل بیرونی بگذریم، در چارچوب فرایندهای آوایی همگونی (assimilation) و ناهمگونی (dissimilation) نمی‌توان برای فرایند ابدال توجیهی ارائه کرد. به چنین ابدال‌هایی که بدون تأثیر بافت صورت می‌گیرد صرفاً نام ابدال را داده‌اند (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۹).

## ۱-۲. ابدال واکه‌ها

### ۱-۱-۲. کوتاه شدن واکه‌های بلند

/a/ ← /a/

آفتاب ← aftô، پیدا ← peyða، شانس ← šams

/e/ ← /i/

بیختن ← bextan، ریختن ← rextan، ریسمان ← resmun

/o/ ← /u/

توبره ← torva، سوختن ← soxtan، کوفتن ← koftan، موش ← mošk این واژه در فارسی میانه mušk بوده است (مکنزی، ۱۳۷۳: ۳۰۸).

/o/ ← /â/

در برخی از واژه‌ها واکه بلند /â/ به /o/ تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد باید این فرایند را به گونه‌ای دیگر توجیه کرد. شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که واکه بلند /â/ به واکه کوتاه /o/ تبدیل شده است اما از آنجا که این گویش و غالب گویش‌ها از زبان محاوره پیروی می‌کنند، باید گفت واکه

بلند /â/ در ابتدا چنان‌که عادت زبان محاوره است به واکه بلند /u/ تبدیل شده است سپس در این گویش، واکه بلند /u/ به واکه کوتاه /o/ تبدیل شده است. پس: /â/ ← /u/ ← /o/

بادام ← bādôm، بانگ ← bong، خواندن ← xonnzn، رساندن ← rasonnan، مانده ← monna

## ۲-۱-۲. ابدال واکه‌های بلند

/i/ ← /u/

این نوع ابدال یکی از ابدال‌های پربسامد گویش لای‌زنگانی است. نیز همین ابدال یکی از نشانه‌هایی است که اهالی روستا و بسیاری دیگر تصور می‌کنند گویش لای‌زنگانی («لری») است. اما با تأمل در گویش لای‌زنگانی و فرهنگ لرها می‌توان گفت هرچند که بسیاری از ویژگی‌ها اعم از ویژگی‌های فرهنگی و زبانی در این گویش با لری مطابقت دارد اما نمی‌توان گویش لای‌زنگانی را کاملاً لری دانست. این مشترکات قوم لر با مردم این روستا به سبب ورود تعدادی از همراهان لطفعلی خان زند - هنگام فرار به کرمان - به این روستا است.

اندود ← andið، انگور ← angir، بلوز ← boliz، بود ← bið، پهلو ← pa:li، توت ← tit، خون ← xin، دوک ← dik، رو ← ri، طوفان ← tifun، فوت ← fit، مو ← mið و ... .

این نوع ابدال را در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو به‌ویژه در فارس - می‌توان مشاهده کرد:

کازرونی: خون ← xin (خانمی، ۱۳۸۶: ۱۴۷)، داریونی: میمون ← meymín (بذرافکن، ۱۳۸۹: ۳۹۲)، دشتستانی: روده ← rīdū (اکبرزاده، ۱۳۸۱: ۹۷)، زرقانی: سمنو ← samani (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۱)، گاوکشکی: توله ← tila (موسوی، ۱۳۷۲: ۵۹)، دوانی: زالو ← zālī (لهسانی‌زاده و سلامی، ۱۳۷۰: ۳۴۰)، شیرازی: ننو ← nanni (خدیش، ۱۳۸۵: ۱۷۶)، زاخردی: مو ← mi (صیادکوه و وجدی، ۱۳۹۴: ۶)، لکی: موش ← miš (ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۱۳۰)، بهدینی: خوب ← xib (سروشیان، ۱۳۳۵: ۷۳)، آباده‌ای: تنور ← tanir (امیری و زارعی، ۱۳۹۲: ۲۰).

/u/ ← /i/

چراغ موشی ← čorâγ mušu، کبریت ← kemru/ kemruk

نکته این که («او») در این گویش به عنوان نشانه نسبت، بسیار کاربرد دارد و در واژه čorâγ mušu

نیز می‌توان آن را نشانه نسبت دانست (نک: زنجیر، ۱۳۹۶: ۱۵ - ۱۶).

/â/ ← /ɔ/

بیش‌تر واکه‌های بلند /â/ در این گویش دچار تغییر می‌شوند. بدین صورت که لب‌ها کمی گرد می‌شود سپس افراشته می‌گردد. ما آن را با /ɔ/ نشان داده‌ایم.

آبی ← /ɔvi/ آرام ← /ɔrum/ آسان ← /ɔsun/ باران ← /bɔrun/ تلافی ← /talɔfi/ دالان ← /dɔlun/ رادیو ← /rɔdiyun/ ماشین ← /mɔši/ ماهی ← /mɔyi/

/u/ ← /â/

این ابدال از جمله ابدال‌هایی است که در فارسی محاوره، لهجه‌ها و غالب گویش‌های نو ایرانی رایج است. در گویش لای‌زنگانی نیز غالباً واکه /â/ اگر قبل از همخوان /n/ و به ندرت /m/ واقع شود به /u/ تبدیل می‌شود.

ارزان ← /arzun/ ایمان ← /imun/ جان ← /jun/ خام ← /xum/ ران ← /run/ کام ← /kum/ نام ← /num/ نان ← /nun/

تبدیل واکه بلند /i/ به /ey/

بیل ← /beyl/ سیب ← /seyv/ کمیته ← /komeyta/ گلیم ← /geleym/

۲-۱-۱-۳. ابدال واکه‌های کوتاه به یکدیگر

در گویش لای‌زنگانی غالباً دو واکه /e/ و /a/ به‌ویژه در آغاز واژه‌ها به واکه /o/ تبدیل می‌شوند.

/o/ ← /a/

کُف ← /kof/ کُف

/e/ ← /a/

عن (مدفوع) ← /en/

/o/ ← /e/

چراغ ← /çorâ:ɣ/ چرا ← /çorâ/ دراز ← /dorâ:z/ ستاره ← /sotâ:ra/ ستم ← /sotam/

سه ← /so/ طالب ← /tâlov(b)/ نگاه ← /nogâ/

/e/ ← /o/

ترب ← /terv/ بلند ← /bela:n/ مزد ← /mez/

/u/ ← /o/

سرمه ← surma، ژشد ← rušt (این تلفظ کم‌کاربردتر از تلفظ rošt است)

/â/ ← /a/

کاپشن ← kâpšân/ kâpišân

۲-۱-۲. ابدال همخوان‌ها

/b/، /p/ ← /f/ (انسدادی و دولبی ← سایشی و لبی-دندانی)

گاه همخوان /b/ و /p/ که هر دو انسدادی و دولبی هستند، به همخوان /f/ که سایشی و لبی-دندانی است تبدیل می‌شوند.

پریدن ← ferkiđan (این تلفظ کم‌کاربرد است و بیش‌تر perkiđan به کار می‌رود)، ضبط ← zaft،  
ثب نام ← saft-e-nâm / saft-e-nâ، مطابق ← motâfeq، شیپور ← šeyfur

/f/ ← /p/ (سایشی و لبی-دندانی ← انسدادی و دولبی)

به ندرت پیش می‌آید که همخوان /f/ که سایشی و لبی-دندانی است به همخوان /p/ که انسدادی و دولبی است تبدیل شود: نصف ← nesp، فنبله ← patila/ palita

بسیاری از پژوهشگران، این ابدال را از جمله ابدال‌های بسیاری از گویش‌ها و لهجه‌ها به شمار آورده‌اند. نگارنده اعتقاد دارد که در بسیاری از گویش‌های ایرانی ویژگی‌های زیادی از زبان‌های کهن به‌ویژه فارسی میانه وجود دارد، از این رو اگر به ریشه بسیاری از این واژه‌ها در فارسی میانه نگاه کنیم خواهیم دید که همخوان /f/ در این واژه‌ها /p/ بوده است و می‌توان گفت تا امروز به همین شکل باقی مانده‌اند.

چند نمونه از پژوهش‌هایی که همخوان /p/ را ابدال از /f/ دانسته‌اند:

طرودی: گوسفند ← gospan (عامری، طباطبایی و طباطبایی، ۱۳۹۶: ۶۶)، بافتی، بردسیری، جیرفتی و کهنوجی: گوسفند ← guspan (کردزعفرانلو کامبوزیا و رزم‌دیده، ۱۳۹۲: ۱۵۶). واژه «گوسفند» در فارسی میانه gōspanد بوده (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۹۶) و به همین صورت به بسیاری از گویش‌های ایرانی نور رسیده است.



/b/ ← /p/ (انسدادی و دولبی ← انسدادی و دولبی)

تَبک ← tompak، سُم ← somp این واژه در فارسی میانه sumb بوده (مکنزی، ۱۳۷۳: ۲۶۳) که با ابدال همخوان /b/ به /p/ به این گویش رسیده است. جنبیدن ← jompiðan

/âb/، /âv/، /ab/، /af/ ← /ô/

/âb/ ← /ô/ (جایگزینی واکه /ô/ به جای زنجیره /âb/)

آفتاب ← aftô، آستن ← ôsan، آبله ← ôla، پیشاب ← pišô، فاریاب ← pâ:riyô، جوراب ← safið-ô، خواب ← xô، سفیداب ← safið-ô

/âv/ ← /ô/ (جایگزینی واکه مرکب /ô/ به جای زنجیره /âv/)

گاو ← gô، کندوکاو ← kann-o kô، ناودان ← nôðuna

/ab/ ← /ô/ (جایگزینی واکه مرکب /ô/ به جای زنجیره /ab/)

تَب ← tô، سبزی ← sôzi، شب ← šô، لب ← lô

/af/ ← /ô/ (جایگزینی واکه مرکب /ô/ به جای زنجیره /af/)

افسار ← ôsâr، بنفش ← bunôš، درفش ← dorôš، کفش ← kôš

/j/ ← /ž/ (انسدادی-سایشی و دندان‌لثوی ← سایشی و لثوی-کامی)

اجیر ← ažir، این‌جا ← i:žâ، تاج ← tâ:ž، حاجی ← hoži، عجب ← ažav

کج ← kaž، لیج ← lež، مجبور ← mažvur، هجده ← ažda/ hižda

شاهد از متون کهن: «... هژده گز ارتفاع گیرد از آنچه در زمستان بوده باشد.» (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۵۷).

ماهوتیان این فرایند را در زمره ناهمگونی‌های زبان فارسی قرار داده است و معتقد است: این فرایند زمانی پیش می‌آید که همخوان انسدادی-سایشی /j/ قبل از همخوان‌های لثوی قرار گیرد. و چون انسدادی /j/ قبل از انسدادی دیگری قرار می‌گیرد و سایشی می‌شود، پس می‌توان آن را نوعی ناهمگونی به شمار آورد (ماهوتیان، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

/g/ ← /y/ (انسدادی و کامی ← ناسوده و کامی)

دکتر باقری این ابدال را در برخی از موارد از جمله تحولات تاریخی واج /g/ دانسته است (باقری، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

جگر ← jji:gar، خاک ← xâ:y، دیگ ← di:y، دیگر (دیگه) ← diya، لگن ← layan،  
سگ ← say، گمان ← yamun

/m/ ← /n/ (خیشومی و دولبی ← خیشومی و لثوی)

بادمجان ← bâdenjun، چشمک ← češnak، عمده ← onda

/d/ ← /t/ (انسدادی و دندان‌ی ← انسدادی و دندان‌ی)

آرد ← ârt، جلد ← jolt، ترد ← tort، رشد ← rošt، سنجد ← senjet، کساد ← kesât،  
کنجد ← konjet

/g/ ← /ɣ/ (انسدادی و کامی ← سایشی و ملازی)

نگرگ ← teyerk، لگد ← layat، مگس ← mayaz

/x/ ← /ɣ/ (سایشی و ملازی ← سایشی و ملازی)

استخوان ← ossoɣun، خزان ← ɣazun، خزوک ← ɣazuk/ ɣezzuk، خزیدن ← ɣa(e)ziðan

/q/ ← /ɣ/ (انسدادی و ملازی ← سایشی و ملازی)

چاقو ← çâɣu، چماق ← çomâɣ، قاشق ← q(k)âšoɣ، قالی ← ɣoli، قوچ ← ɣuč، قوری  
← ɣu:ri، قن‌داق ← konnâɣ

/ɣ/ ← /q/ (سایشی و ملازی ← انسدادی و ملازی)

استفراغ ← estefrâq، سراغ ← sorâq، غثیان ← qasyun

/b/ ← /m/ (انسدادی و دولبی ← خیشومی و دولبی)

کبریت ← kemrik/ kemruk، کسب ← kasm، کبوتر ← kamutar، نجیب ← najim

/h/ ← /x/ (سایشی و چاکنایی ← سایشی و ملازی)

بهتر ← bex-tar، حیف ← xeyf

/f/ ← /v/ (سایشی و لبی-دندانی ← سایشی و لبی-دندانی)

لفظ ← lavz، هفده ← hivda/ ivda/ avda، حفظ ← hevz

عکس این فرایند نیز صادق است؛ یعنی، /v/ به /f/ تبدیل می‌شود: سهو ← sa:f

/k/ ← /y/ (انسدادی و کامی ← ناسوده و کامی)

تکلیف ← taylif، دکتر ← doytor، نکبت ← neyvāt، یک ← yay

/t/ ← /k/ (انسدادی و دندانی ← انسدادی و کامی)

فوت ← fik، کبریت ← kemrik

/s/ ← /z/ (سایشی و لثوی ← سایشی و لثوی)

تسبیح ← tazbi/ tazvi، مگس ← mayaz، نسبت ← nezbat/ nezvat

/d/ ← /z/ (انسدادی و دندانی ← سایشی و لثوی)

جدول ← jazval، شوید ← ševaz

/z/ ← /s/ (سایشی و لثوی ← سایشی و لثوی)

هرگز ← harges

/s/ ← /š/ (سایشی و لثوی ← سایشی و لثوی-کامی)

شستن ← šoštān. ریشه تلفظ شین به جای سین در این فعل را می‌توان اختلاف صدای برخی از حروف در زبان‌های باستان و میانه دانست. «بیش‌تر شین‌های شمال در جنوب، سین می‌شده است. از این جا به جای «فرستادن» که در جنوب بوده در شمال «فرشتن» گفته می‌شده» (کسروی، ۱۳۳۱: ۶).

/b/ ← /γ/ (انسدادی و دولبی ← سایشی و ملازی)

چوب ← čuγ، جوب (جوی) ← juγ

/n/ ← /m/ (خیشومی و لثوی ← خیشومی و دولبی)

کلانتر ← kalumtar، وزن ← vazm

/ʒ/ ← /z/ (سایشی و لثوی-کامی ← انسدادی-سایشی و دندانی-لثوی)

ژاکت ← jâkat، ژاندارم ← jândâr

/k/ ← /y/ (انسدادی و کامی ← ناسوده و کامی)

کبک ← kôy

واژه kôy را باید ابدال از واژه «کبگ» بدانیم زیرا در این گویش واژه kôg (= کبگ) نیز به ندرت به کار می‌رود. در برخی از گویش‌های ایرانی نو نیز چنین است:

کوهمره سرخی ← kavg (حسام‌پور و جبار، ۱۳۹۰: ۲۱۰)، لارستانی ← kaôg (زمان‌پور، ۱۳۹۴: ۴۵۸)، بویراحمدی ← kôg (مقیمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۵۴).

/n/ ← /l/ (خیشومی و لثوی ← کناری و لثوی)

بنزین ← benzyl

/h/، /ʔ/ ← /y/

این ابدال هنگامی صورت می‌گیرد که یکی از همخوان‌های چاکنایی /h/ یا /ʔ/ در میان یا در پایان واژه‌ای در مجاورت واکه بلند /i/ قرار گیرد.

دهی (بدهکاری) ← beḏeyi، شاهین ← šoyin، شجاعی ← šojâyi، کاهی ← koyi،

کوهی ← kuyi، ماهی ← moyi، ماهیچه ← moyiča، مصنوعی ← masnuyi

## ۲-۲. درج و افزایش

گاهی تحت شرایطی، یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار اضافه می‌شود. فرایند اضافه، تابع قواعد نظام صوتی زبان است. هرگاه در ترکیب آواها با هم، نوعی همنشینی بین واحدهای زبانی به وجود آید که براساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل باشد یا بر خلاف نظام صوتی زبان باشد، برای رفع این اشکال یک واحد زنجیری به زنجیره گفتار افزوده می‌شود (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۱۵۹). رایج‌ترین نوع این فرایند را می‌توان افزایش صامت‌های میانجی ذکر کرد که به دلیل التقای واکه‌ها رخ می‌دهد (قلی فامیان و بصیرت، ۱۳۹۳: ۹۸). «دلیل افزایش واج میانجی را می‌توان سهولت تلفظ دانست؛ چراکه امکان تلفظ دو واک؛ پشت سر هم ناممکن یا دشوار است (نمیرانیان و آقایی، ۱۳۸۶: ۶۷).

## ۲-۱. برخی از موارد درج

### درج [y]

#### درج [y] در مضاف و مضاف الیه

در این مورد معمولاً درج صورت نمی‌گیرد؛ یعنی، یا کسره اضافه حذف می‌شود و یا واکه بلند، کشیده

تلفظ می‌شود: قبای من ← qavâ: mo، اُرسی (کفشی) فاطمه ← orsi fôtu

با این همه، گاهی درج صورت می‌گیرد:

الف: اگر مضاف مختوم به «ه» بیان حرکت باشد، درج [y] جایگزین کسره اضافه می‌شود و واکه

پایانی مضاف، (ـِ) e تلفظ می‌شود: خونه قاشم ← xune-y qâ:som ← خانه قاسم،

کیله عالمو ← keyle-y â:lâm-u ← خانه خرابه یا کپر خرابه عالم (عالم نام زنانه است)

ب: اگر مضاف مختوم به واکه بلند /i/ باشد، بدون حرف اضافه یا همخوان میانجی به کار می‌رود اما

به ندرت برخی از گویشوران پس از همخوان بلند /i/ درج [y] می‌آورند:

اُرسی (کفشی) فاطمه ← orsi-ye fôtu

ج: اگر مضاف مختوم به واکه بلند /u/ باشد بدون حرف اضافه یا همخوان میانجی به کار می‌رود اما

گاهی برخی از گویشوران پس از همخوان بلند /u/ درج [y] می‌آورند:

کولو (گرده نان) حسین ← kullu-y huseyn

هَلوِی محمد ← hollu-y mammað

د: اگر مضاف مختوم به واکه بلند /â/ باشد به سه روش به مضاف الیه اضافه می‌شود: ۱- در یکی از

روش‌ها مضاف بدون کسره اضافه و هیچ درجی به مضاف الیه اضافه می‌شود اما در دو روش دیگر

فرایند درج صورت می‌گیرد.

۲- درج [y] بدون هیچ حرکتی پس از مضاف می‌آید و به این ترتیب مضاف به مضاف الیه اضافه می‌

شود. این روش از دیگر روش‌ها پرکاربردتر است:

دوای (داروی) کبری ← davu-y kovrâ، غذای من ← γazo-y mo

۳- مضاف با کسره اضافه و درج [y] به مضاف الیه اضافه می‌شود. این روش از دیگر روش‌ها کم

کاربردتر است؛ برای مثال: عبای تو ← avo-ye to، عصای من ← aso-ye mo

### درج [y] هنگام جمع بستن

علامت جمع در این گویش «â» (ها) است. معمولاً هنگام جمع بستن واژه‌هایی که به واکه ختم می‌شوند شاهد فرایند درج نیستیم. اما در مواردی درج انجام می‌شود:

اگر واژه‌ای مختوم به واکه بلند /i/ باشد، هنگام جمع بستن شاهد درج [y] هستیم:

سینی‌ها ← si:ni-yâ، خوبی‌ها ← xuv-i-yâ

### درج [v]

کاهو ← kavu. این واژه غالباً به صورت kə`u به‌کامی‌رود و چون دو واکه در کنار هم قرار می‌گیرند، درج [v] صورت می‌گیرد.

درج [v] هنگام جمع بستن:

به ندرت برخی از گویشوران، هنگام جمع بستن واژه‌هایی که مختوم به واکه /â/ هستند، درج [v] را اعمال می‌کنند: کماها ← kamâ-hâ → kamâ-vâ (کما نام گیاه است)

### درج [i]

تریاک ← tariyâk

### درج [n]

مومیایی ← miminoy(i)

### درج [h]

این درج که در آغاز واژه صورت می‌گیرد، مخصوص واژه‌هایی است که با واکه آغاز می‌شوند.

اره ← harra، اجاره ← hežâra، اُسم (کفگیر) ← hassom، اشاره ← hešâra، افعی ← hafi،

امرو (امروز) ← hom-ru، انبر ← hammor، ایوانی ← heyvuni

انواع درج‌ها و جایگاه آن‌ها گسترده‌تر از این مقداری است که ذکر شد. بررسی همه جانبه آن نیاز به مجالی بیش از این دارد.

### ۲-۲-۲. افزایش‌ها

گاهی واحدی زنجیری به زنجیره گفتار افزوده می‌شود که علت این افزایش معلوم نیست و به نظر می‌رسد تحت تأثیر واژه‌های مشابه، چنین فرایندهایی رخ داده باشد:

آخته ← baxta، ترازو ← torozin، خالی ← xəlīk، رادیو ← rədiyun، عفونت ← ofuniyat،  
 قوطی ← qotin، کبوتر ← kamuntar، میلیونر ← meliyunder، مریخ ← mernix، نعلبکی  
 ← nalvakin

### ۲-۳. کاهش (حذف)

گاهی یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتمان حذف می‌شود. حذف بر دو قسم حذف تاریخی و حذف ساختاری تقسیم می‌شود. حذف تاریخی مانند «نامک» و «بندک» که به مرور زمان صامت کامی بی‌واک انسدادی خود را از دست داده و به صورت «نامه» و «بنده» درآمده است. حذف ساختاری تابع نظام صوتی زبان است که حاکم بر ترکیب آواها در زنجیره گفتمان است؛ به این تعبیر که هرگاه در ترکیب آواها با هم، نوعی همنشینی بین آواهای زنجیری به وجود آید که بر خلاف نظام صوتی زبان باشد یا براساس طبیعت آوایی زبان، ثقیل به نظر برسد، برای رفع این اشکال یک واحد آوایی از زنجیره گفتمان حذف می‌شود (زمردیان: ۱۳۷۹: ۴۲ به نقل از حق‌شناس).

این فرایند واجی در گفتمان تمام فارسی‌زبانان مرسوم است اما میزان آن در میان افراد تحصیل کرده و تحصیل‌نکرده متفاوت است (حسینی معصوم و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). نکته مهم این است که حذف واج با قواعد حذف و به دلیل سهولت تلفظ صورت می‌گیرد (کردزعفرانلو کامبوزیا، آفاگل‌زاده و رضایی، ۱۳۸۷: ۹۸).  
 در گویش لای‌زنگانی همانند فارسی محاوره و بسیاری از گویش‌های ایرانی نو، کاهش دو همخوان چاکنایی /h/ و /?/ پُرسامد است. معمولاً این نوع کاهش با پدیده کشش جبرانی همراه است. «تعدادی فرایند حذف در زبان فارسی زایا هستند که بیش‌تر آن‌ها به ساده‌سازی خوشه‌های صامتی مربوط می‌شوند. صامت /h/ و /?/ بیش‌تر از دیگر صامت‌ها حذف می‌شوند» (ماهویتان، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

### کاهش همخوان /h/

اصلاح ← eslâ، بهارخواب ← bâr-xâv، پیرهن ← piran، تسبیح ← tazbi، ته ← ta؛  
 چهار ← çâr، چهل ← çel، خوشحال ← xošâl، راه ← râ، طهارت ← târat،  
 مهربان ← me:ravun، هفده ← ivha

### کاهش همخوان /?/

بعداً ← ba:ðan، تعارف ← târof، توقع ← tavaqo، تعطیل ← ta:til، جعفری ← ja:fari،  
جمعه ← joma، دعوا ← da:vâ، ساعت ← sât، شروع ← šu(o)ru، ضایعات ← zâyât،  
قرعه ← qora، معامله ← mâm(e)la، معلوم ← ma:lim، معرفت ← ma:refat

### کاهش همخوان /t/ پس از همخوان /s/، /š/، /f/ و به ندرت /x/

بیست ← bis، پستانک ← pesun-ak، پوست ← pus، چفت ← čof، دست ← das،  
راستی ← râsi، رفت ← raf، رختکن ← rax-kan، زشت ← zeš، سخت ← sax،  
سفت ← sef، ماست ← mâs، مُفت ← mof، هشت ← haš، هفت ← haf  
اگر به واژه‌های چفت، رفت، زشت، سخت، سفت، مُفت، هشت و هفت، پسوندی بیفزاییم یا کسره  
اضافه و نشانه عطف را پس از آن‌ها بیاوریم، همخوان /t/ ظاهر می‌شود.

### کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /z/

پانزده ← pumza، دزد ← doz، مزد ← moz/ mez، نزدیک ← nazik

### کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /n/

آخوند ← âxon، بند ← ban، پسند ← pasan، تند ← ton، چندتا ← čan-tâ، خواند ←  
xon، قند ← qan

اگر پسوندی به بسیاری از این واژه‌ها افزوده شود یا کسره اضافه و نشانه عطف (o) پس از آن‌ها  
بیاید به سبب این‌که پسوند، کسره اضافه و نشانه عطف با واکه آغاز می‌شوند، همخوان /d/ خود را  
نشان می‌دهد که همزمان، فرایند همگونی نیز صورت گرفته است. در نتیجه به صورت /nn/ ظاهر  
می‌شود؛ برای مثال، «خواند» به تنهایی به صورت xon به کار می‌رود. اگر پسوند مصدری را بدان  
بیفزاییم به صورت xonnan (خواندن) به کار می‌رود. همچنین واژه «قند» به تنهایی به صورت qan  
به کار می‌رود اما اگر نشانه جمع «ها» را بدان بیفزاییم به صورت qann-â به کار می‌رود.

در بسیاری از واژه‌هایی که همخوان /t/ پس از همخوان /s/ حذف می‌شود نیز قاعده چنین است  
و /st/ به صورت /ss/ ظاهر می‌شود؛ برای مثال، «خواست» به تنهایی به صورت xâs به کار می‌رود  
و اگر پسوند مصدری را بدان بیفزاییم به صورت xâsszn (خواستن) به کار می‌رود.



### کاهش همخوان /n/ در پایان

این ← i، بین ← bevi، ماشین ← moši

این کاهش به ویژه در واژه زمین - در متون کهن نیز آمده است:

«ای خواننده بسی علم و جهان گشته سراسر / تو بر زمی و از برت این چرخ مدور» (ناصر خسرو، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

«کزین رزم و از مرگمان چاره نیست / زمی را جز از گور گهواره نیست» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

### کاهش واکه آغازین

اتفاق ← te(o)fâq، انار ← nâr، آتش ← taš

### سایر کاهش‌ها

برخی کاهش‌ها به ندرت اتفاق می‌افتد و نمی‌توان برای آن‌ها قاعده مشخصی در نظر گرفت:

انگار ← engâ، آن طرف ← uttara، باید ← bâya، پتک ← po:k، چشم ← čaš،

چغندر ← čonnar، خودش ← xoč، دیوانه ← divna، رنگرز ← ram-raz،

رودخانه ← roxuna، روز ← ru، ریگزار ← ri:-zâl، زود ← zi، قابلمه ← qâlo(a/e)ma،

قایم ← qâm، قرانی (پول) ← qerni، کبریت ← kebri، کم‌محل ← kammal

واژه «خشک» معمولاً هنگامی که در جمله به کار می‌رود به صورت xoš ظاهر می‌شود. واژه «خود» نیز به ندرت به صورت xo به کار می‌رود؛ مانند: آخو گرفتن a xo gereftan به معنی به خود گرفتن و به خود جذب کردن.

گاهی از یک واژه بیش از یک همخوان حذف می‌شود:

برای ← ba(e)ra، جهیزیه ← jeyza/ jeyziya، دیگر ← da، گفت ← go، رفت ← ra:

همان ← hom، همین ← hem

نکته قابل توجه این است که پایه برخی از این واژه‌ها را می‌توان گونه محاوره آن‌ها دانست؛ برای مثال، واژه «گفت» در محاوره به صورت «گف» و واژه «برای» به صورت «برا» به کار می‌روند که در گویش لای‌زنگانی، مجدداً تغییر کرده‌اند و به صورت go و ba(e)ra درآمده‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری

این جستار نشان می‌دهد که به سبب دور بودن لای‌زنگان از مراکز بزرگ شهری، بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های کهن به‌ویژه فارسی میانه را در خود نگاه داشته است. با این همه در یکی دو دهه گذشته شکافی عمیق میان نسل جدید و والدین‌شان ایجاد شده است. برخی از مهم‌ترین نتایج بررسی سه فرایند واجی «ابدال»، «کاهش» و «افزایش» در گویش لای‌زنگانی عبارتند از: ۱- فرایند واجی ابدال از سایر فرایندهای واجی بررسی‌شده، فعال‌تر است و واژه‌های زیادی تحت تأثیر فرایند ابدال دستخوش تغییرات شده‌اند. در میان ابدال واکه‌های این گویش، ابدال واکه بلند /i/ به /u/ قابل توجه است. از آن‌جا که این نوع ابدال در میان لرها پربسامد است موجب شده است که عده‌ای با استناد به این شباهت، گویش لای‌زنگانی را کاملاً لری بپندارند، غافل از این‌که گویش لای‌زنگانی اگرچه بسیاری از ویژگی‌های لری را دارد اما نمی‌توان آن را به طور کُل لری دانست. در این گویش اغلب واکه‌های کوتاه /e/ و /a/ به /o/ تبدیل می‌شوند که این امر در آغاز واژه‌ها پربسامدتر است. از جمله ابدال‌های فعال این گویش ابدال زنجیره‌های /âb/، /âv/، /ab/ و /af/ به واکه مرکب /ô/ است. در میان همخوان‌ها نیز ابدال همخوان‌های /j/ به /ž/، /q/ به /ɣ/، /d/ به /t/ و /h/ و /ʔ/ به /y/ بیش‌تر به چشم می‌خورد. ۲- در گویش لای‌زنگانی در مواردی خاص همان‌گونه که طبیعت زبان فارسی است، هنگام التقای دو واکه، فرایند درج صورت می‌گیرد. در این گویش کارکرد درج [y] از سایر درج‌ها بیش‌تر است. گاهی نیز واحدی زنجیری به زنجیره گفتار افزوده می‌شود که علت نیاز بدان افزایش معلوم نیست و به نظر می‌رسد تحت تأثیر واژه‌های مشابه، چنین فرایندهایی رخ داده باشد. ما در این جستار چنین مواردی را که درج نبودند، صرفاً «افزایش» نامیدیم. ۳- در گویش لای‌زنگانی همانند فارسی محاوره و بسیاری از گویش‌های ایرانی نو، کاهش دو همخوان چاکنایی /h/ و /ʔ/ پربسامد است و معمولاً این نوع کاهش با پدیده کشش جبرانی همراه است. از دیگر کاهش‌های چشم‌گیر این گویش کاهش همخوان /t/ پس از همخوان /s/، کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /z/ و کاهش همخوان /d/ پس از همخوان /n/ است. نکته قابل توجه در مورد این کاهش‌ها این است که اگر پسوندی به بسیاری از این واژه‌ها افزوده شود، به سبب این‌که پسوند با واکه آغاز می‌شود، همخوان‌های /t/ و /d/ خود را نشان می‌دهند که همزمان، فرایند همگونی نیز صورت گرفته است. در نتیجه به ترتیب به صورت /ss/، /zz/ و /nn/ ظاهر می‌شوند.

## منابع

### کتاب‌ها

- اکبرزاده، داریوش، (۱۳۸۱)، فرهنگ گویش دشتستانی: گویش سرزمین دلیران، تهران: پایزنه.
- انوری، حسن و گیوی احمدی، حسن، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فاطمی.
- ایزدیناه، حمید، (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، تهران: اساطیر.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- باقری، مهری، (۱۳۷۸)، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
- باقری، مهری، (۱۳۸۸)، تاریخ زبان فارسی، چاپ چهاردهم، تهران: قطره.
- بذرافکن، جلال، (۱۳۸۹)، فرهنگ مردم داریون، شیراز: آوند اندیشه و بنیاد فارس‌شناسی.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- حسام‌پور، سعید و جبار، عظیم، (۱۳۹۰)، دستور زبان و فرهنگ واژه‌های کوهمره سرخی، شیراز: آوند اندیشه.
- حق‌شناس، علی‌محمد، (۱۳۹۳)، آواشناسی (فونتیک)، چاپ پانزدهم، تهران: آگه.
- خاتمی، سیدهاشم، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی گویش کازرونی، تهران: کازرونیه.
- خدیش، حسین (ایرج)، (۱۳۸۵)، فرهنگ مردم شیراز، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۹۳)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، جلد اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رحیمیان، جلال و رزمجو، سید آیت‌الله (۱۳۸۹)، مبانی زبان‌شناسی ۱، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رنجبر، حسن، (۱۳۹۸)، عشق: دریچه‌ای به خیال، شیراز: نوید شیراز.
- رنجبر، حسن و باقری، علیرضا، (۱۳۹۵)، اگر آفتاب بتابد، گزیده‌ای از اشعار محلی محمدحسن باقری (غُلمل)، استهبان: سته‌بان.

- زمان‌پور، فاطمه، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی واژگان گویش فیشوری با زبان لارستانی و فارسی معیار (رسمی)، تهران: پیروز.
- زمردیان، رضا، (۱۳۷۹)، راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- سروشیان، جمشیدسروش، (۱۳۳۵)، فرهنگ بهدینان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، شاهنامه فردوسی، چاپ سوم، تهران: پیام عدالت.
- کسروی، احمد، (۱۳۳۱)، کافنامه، گردآوری یحیی زکاء، چاپ دوم، تهران: بی‌نا.
- کلباسی، ایران، (۱۳۷۰)، فارسی اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالتبی، (۱۳۸۰)، تاریخ و فرهنگ مردم دوان، شیراز: نوید شیراز.
- ماهوتیان، شهرزاد، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۷)، دایره‌المعارف فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی.
- معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی یک جلدی، گردآوری عزیزالله علیزاده، چاپ سوم، تهران: راه رشد.
- مقیمی، افضل، نظری، جلیل، خالقی‌زاده، محمدهادی و مقیمی، جبار، (۱۳۹۴)، فرهنگ واژه‌های لری بویراحمندی، سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- مکنزی، دن، (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملک‌زاده، محمدجعفر، (۱۳۹۵)، فرهنگ باورهای عامیانه و فراموش شده زرقانی، شیراز: محمدجعفر ملک‌زاده.
- موسوی، سیدحسن، (۱۳۷۲)، واژه‌نامه و گویش گاوکشک، شیراز: نوید شیراز.
- ناصرخسرو، (۱۳۸۳)، گزیده سفرنامه ناصرخسرو، به کوشش نادر وزین‌پور، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بررسی فرایندهای واجی ابدال، افزایش و کاهش... (ص ۴۳-۶۴)----- حسن رنجبر ۶۳

- ناصر خسرو، (۱۳۸۸)، گزیده اشعار ناصر خسرو، انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر قطره.

- نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۹)، مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.

### مجلات

- امیری، عاطفه و زارعی، مریم، (۱۳۹۲)، «بررسی واج‌شناختی گویش آواده‌ای»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۲، صص ۱-۲۸.

- حسینی معصوم، سیدمحمد و حسینی، سیده تکتم، (۱۳۹۲)، «بررسی فرایندهای واجی در گفتار کاربران لهجه مشهدی با تحصیلات مختلف در مقایسه با زبان فارسی معیار»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره پیاپی ۹، صص ۱۱۹-۱۴۱.

- رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین.

- رنجبر، حسن، (۱۳۹۶)، «کارکرد برخی پیشوندها و پسوندها در گویش لای‌زنگان داراب (وندها شماره ۲)»، دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، ۱۵ تا ۱۷ شهریور، کرمانشاه، دانشگاه رازی.

- صداقت‌کیش، جمشید، (۱۳۸۵)، «سفر سوم فرگ و مزبجان»، ماهنامه بین‌المللی میراث فرهنگی و گردشگری، سال دوم، شماره ۱۵.

- صیادکوه، اکبر و رنجبر، حسن (۱۳۹۲)، «واژه‌ها و اصطلاحات کم‌کاربرد باغداری در لای‌زنگان فارس»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۲، صص ۹۹-۱۲۴.

- صیادکوه، اکبر و وجدی، شهین، (۱۳۹۴)، «واژگان، ترکیبات و اصطلاحات کم‌کاربرد بومی روستای زاخرد شیراز»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.

- عامری، جواد، طباطبایی، سیدحسین و طباطبایی، سیدحسن، (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل فرایندهای واجی در نظام آوایی گونه زبانی طرود»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۱۶، صص ۵۱-۷۷.

۶۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۷، بهار ۹۹

- قلی فامیان، علیرضا و بصیرت، وحید، (۱۳۹۳)، «تحلیل فرایندهای آوایی گویش گیلکی بر مبنای اطلس زبانی»، فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ششم، شماره ۱۳، صص ۹۱ - ۱۰۹.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه و رزم‌دیده، پریا، (۱۳۹۲)، «برخی فرایندهای واجی در ۱۵ گونه زبانی استان کرمان»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال سوم، شماره ۴.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیه، آفاگل‌زاده، فردوس و رضایی، علی، (۱۳۸۷)، «برخی فرایندهای واجی در گونه زبانی شیرگاه از گویش مازندرانی»، مجله زبان و زبان‌شناسی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۹۴ - ۱۰۷.
- نمیرانیان، کتایون و آقایی، جعفر، (۱۳۸۶)، «بررسی آواشناسی گویش کوردهی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۶، شماره ۴، صص ۵۵ - ۷۶.
- نمیرانیان، کتایون، افضل، فیروزه و رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «بررسی ریشه شناختی تعدادی از واژگان گویش لای‌زنگانی»، اولین همایش ملی بررسی فرهنگ و ادبیات بومی ایران زمین.